

با سلام  
سناریوهای زندگی

خدا یا زندگی هر لحظه در کار جدیدی است. این نکته مهم و کلیدی که در قرآن و آموزه های مولانا نیز آمده است، در مورد انسان بدین معنی است که خداوند در این لحظه که همیشه این لحظه ابدی است به دنبال این است که بوسیله اتفاقات به ما یک شناسایی بدهد. برای این منظور حوادثی را ترتیب می دهد که یک یا چند همانندگی را به خطر بیندازد تا ما متوجه شویم که اینها در مرکز ما قرار گرفته اند. لذا خداوند سناریویی را می نویسد که همان قضا و قدر است و تعدادی بازیگر هم برای اجرای آن انتخاب می کند.

با ذکر مثالی که اخیراً برایم اتفاق افتاد، موضوع را روشن تر می کنم. یکی از بستگانم در سفر بود و با من تماس گرفت که از طریق چک کردن دوربین مداربسته ای که در خانه اش کار گذاشته است، متوجه شده که فرد مشکوکی در آنجاست. او بسیار ترسیده و آشفته بود و با چند نفر دیگر هم برای کمک گرفتن تماس گرفته بود. بعد از این موضوع من با خودم درباره آن شخص قضاوت کردم که چه آدم ترسویی است و چقدر با پول و متعلقات همانیده است. در ضمن در تصورات خودم ادعا کردم که من اگر بجای او بودم، اینقدر نمی ترسیدم و دستپاچه عمل نمی کردم. درست همان روز من یک تماس تلفنی داشتم، که تماس گیرنده مدعی بود که از یک شرکت بیمه و بازنشستگی تماس می گیرد و می خواست که من عضو شرکتشان شوم و از من خواست که یک سری اطلاعات شخصی ام را در اختیارش بگذارم.

من همیشه به این گونه تماس های تبلیغاتی جواب رد می دادم، ولی این بار با طرف قرار گذاشتم که اطلاعات را برایش بفرستم.

فردای آن روز دوباره طرف تماس گرفت و من در حالیکه در حال ارسال اطلاعاتم بودم، همسرم از سرکارش برگشت و در مورد این تماس از من پرسید و من برایش جریان را توضیح دادم. او شروع به سرزنش من کرد و گفت اینها اکثراً کلاهبردارند و نباید اطلاعات شخصی را میدادی. خلاصه او با ذکر مثالهایی مرا بیشتر ترساند و من در حالیکه دستپاچه و نگران شده بودم، با پلیس تماس گرفتم. در همین حین همسرم که برای رفتن به کلاس ورزش خانه را ترک کرد مقداری پول را که در حساب مشترکمان بود برای جلوگیری از دستبرد احتمالی به حساب خودش منتقل کرده بود. و من هم که بی اطلاع از این موضوع وقتی حساب را چک کردم و دیدم پولها ناپدید شده بیشتر ترس بر من غلبه کرد.

خلاصه مقصودم از بیان این اتفاق این است که خداوند یا زندگی این سناریو را برایم نوشت و تعدادی هم بازیگر به کار گمارد تا بوسیله قانون قضا و قدر و کن فکانش شناسایی هایی در من صورت گیرد که آن شناساییها عبارتند از:

۱- من عیب های دیگران را می بینم و در مورد آنها قضاوت می کنم.  
ولی غافل از اینکه همان عیب در من هم هست و مولانا در این مورد می گوید:

گر همان عیب نبود ایمن مباش  
بوکه آن عیب از تو گردد نیز فاش  
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۳۸

۲- من پندار کمال دارم و ادعا می کنم که از امتحان زندگی سربلند بیرون می آیم.  
غافل از اینکه مولانا می گوید:

چون کند دعوی خیاطی خسی  
افکند در پیش او شه اطلسی  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۸۴  
که ببر این را بغلطاق فراخ  
زامتحان پیدا شود او را دو شاخ  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۸۵  
گر نبود امتحان هر بدی  
هر مخنث در و غا رستم بدی  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۸۶

۳- من با پول هم هویت هستم چون با کم شدن پولم حالم خراب می شود.  
در موقع امتحان مشخص می شود که واقعاً چند مرده حلاجیم. همانطور که مولانا می گوید:

بر هر چه همی لرزی می دان که همان ارزی  
زین روی دل عاشق از عرش فزون باشد  
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۰۹

۴- من انتظار داشتم در آن وضعیت همسرم کنارم بماند و مرا تنها نگذارد.

در حالیکه بارها این بیت را خوانده بودم که:

جان جان هایی تو، جان را برشکن  
کس تویی، دیگر کسان را برشکن  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۱۱

ولی در موقع امتحان نتوانستم، تغییر را در خودم ایجاد کنم و از هیچ کس هیچ توقعی نداشته باشم.

۵ - می دانم و ناموس، مانع از آن شد که من قبل از اینکه اطلاعاتم را در اختیارشان بگذارم با دیگران مشورت کنم. و به این توصیه مولانا و قرآن عمل نکردم، که می گوید:

عقل را با عقل یاری یار کن  
امرهم شوری بخوان و کار کن  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۶۷

البته هر چند که تماس تلفنی از یک شرکت معتبر بود و حدسیات همسرم درست از آب درنیامد ولی من به هیچ عنوان همسرم را سرزنش نکردم که چرا من را بی مورد ترساندی و این هم یکی دیگر از شناساییهایی بود که صورت گرفت. و در واقع تنها سکانشی در این سناریو بود که من نقشم را خوب بازی کردم.

در پایان از زندگی سپاسگزارم که این اتفاق را برایم تدارک دید تا تعدادی از هم هویت شدگی هایم را بشناسم و انشاالله در سناریوهای بعدی نقشم را بهتر اجرا کنم.

جوجوی چون جمع گردی زاشتیه  
پس توان زد بر تو سکه پادشاه  
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۹۰

با تشکر  
علی از دانمارک